

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
(سوره روم، آیه ۲۱)

خانواده خوشبخت

مجید رشیدپور

نقش محبت در زندگی خانوادگی

است که در این صورت هیچ عاملی از فقر و بیماری و غیره نمی‌تواند درکانون استوار خانوادگی آنان خللی وارد سازد.

بررسیهای آماری این واقعیت را آشکار می‌کند که برخی از افرادی که به اعمال منافی عفت آلوده می‌شوند جزو کسانی هستند که در محیط خانوادگی خود هیچ‌گونه نشانه‌ای از مهر و محبت ندیده‌اند. این عده به عنوان اصل جبرانی سعی می‌کنند در خارج از خانه فردی را بیابند که به آنان مهر و محبت بورزد.

در جامعه‌شناسی روستایی این موضوع به اثبات رسیده است که میزان طلاق در روستاها به مراتب کمتر از شهرهاست، زیرا در محیط روستایی بین زن و مرد محبت وجود دارد و هر دو با صفا و صمیمیت با هم زندگی می‌کنند.

انسانها تشنه مهر و محبت هستند. برخی از روان‌شناسان می‌گویند: "درست است که ارضای جنسی و علاقه به بقای نسل در زندگی مشترک مؤثر است، ولی نباید غفلت کرد که گاه فردی ازدواج می‌کند تا مهر و محبتی را جایگزین محبت دیگری نماید. این عده معتقدند که عطش مهر و محبت انسانها را به ازدواج وادار می‌سازد." بدیهی است که این مهر و محبت هر قدر خالصانه‌تر باشد، تجلیات وحدت و یگانگی پر فروغ‌تر و ملکوتی‌تر خواهد بود.

روی این اصل اعتقاد داریم که زن و مرد ازاول باید طوری زندگی مشترک راپی‌ریزی کنند که به یکدیگر علاقه‌مند باشند. بدیهی

می کردند. این دانشمند برای اولین بار ثابت کرد که با مهر و محبت می توان دیوانگان را سر عقل آورد.

عیسی مسیح (ع) با ابراز مهر و محبت افراد آلوده و گناهکار را امیدوار ساخته، از آنان افرادی شایسته و لایق می ساخت.

رسول خدا می فرمود: شما هرگز نمی توانید با مال و ثروت مردم را به سوی خود جلب کنید، بلکه با گشاده رویی و حسن خلق، آنان را مجذوب خود گردانید.

علی علیه السلام می فرمود: التوّد نصف العقل^۳ - مهر ورزی نیمی از خرد و عقل است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ادفع بالتی می احسن^۴ یعنی بدیها را با نیکی و محبت جبران نمایید، زیرا با ابراز یک محبت می توان دشمنی های دیرینه را از بین برد.

بزرگترین اشتباه انسانها این است که خیال می کنند دشمنی ها را می توانند با تندها از بین ببرند، در حالی که تندی و تیزی علاوه بر اینکه کار ساز نیست، بلکه بر میزان خصومت ها و دشمنی ها می افزاید.

در تاریخ پیشوایان دینی^۵ چنین آمده است: برخی از دشمنان امام حسن مجتبی علیه السلام آن حضرت را مورد تحقیر و دشنام قرار می دادند. در عوض ایشان به جای مقابله به مثل آن اشخاص را به خانه برده، پس از پذیرایی و دادن پول و فراهم آوردن امکانات، دشمنان دیرینه را به دوستانی علاقه مند تبدیل می ساخت.

باید بدانیم که هیچ چیزی به اندازه محبت انسانها را دگرگون نمی سازد. براین اساس معتقدیم در مواردی که بین زن و مرد اختلافاتی به وجود می آید، به جای قهر کردها و

از نظر قوانین اسلامی^۱ به دختر و پسر پیش از ازدواج اجازه داده شده تا بتوانند همسر آینده خود را از نزدیک دیدار کنند. البته این جواز مشروط به این است که کسی قصد تلذذ و ریه نداشته باشد. این تجویز به خاطر آن است که دختر و پسر یکدیگر را ببینند و در صورت علاقه مندی و تمایل به ازدواج اقدام کنند.

مجبور کردن دختران به ازدواجهای ناخواسته گناهی نابخشودنی است، زیرا در این گونه ازدواجها فرد ناچار است یک عمر بسوزد و بسازد.

در گذشته های نه چندان دور، ازدواج دختران و پسران در اختیار پدران و مادران آنان قرار داشت، به طوری که در مواردی دختران کم سن و سال را به افرادی مسن می دادند و با انجام این کار تمایلات عاطفی را در دختران می خشکاندند. از همه اسف بارتر وضع کودکان معصومی بود که در چنین خانواده هایی رشد و تعالی می یافتند. پرواضح است که اختلافات و درگیریهای پدران و مادران با یکدیگر مجال الگو بودن را از آنان سلب می کرد.

مسلماً آنچه که به زندگی خانوادگی حیات و جان می دهد، تجلیات مهر و محبت است، و الا اثاث خانه از قبیل پرده و مبیل و میز هرگز نمی تواند در خانه شادی و لذت را به وجود بیاورد؛ بلکه این انسانها هستند که با ابراز مهر و محبت، به دیگران اعتماد و اطمینان داده، آنان را به تحرک و فعالیت وادار می سازند.

فیلیپ پینل^۲ اولین روان پزشکی بود که در درمان دیوانگان از روش مهرورزی استفاده کرد. او بر اثر مهر و محبت عده ای از دیوانگان را معالجه کرد؛ در حالی که قبل از او زنجیر به دست و پای دیوانگان زده، آنان را تنبیه

کار را یک نوع رزق و روزی الهی توصیف کرد. ناگفته نماند که مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام این نبود که از وجود او و امانت وی فقط برای ازدیاد ثروت استفاده نماید، بلکه در نتیجه اطلاعاتی که قبلاً در باره آینده وی به دست آورده بود از نظر معنوی و روحانی شیفته وجود آن جناب شده بود. لذا هرکس از مردان بزرگ و شجاع عرب از وی خواستگاری می‌کرد، پاسخ منفی می‌شنید. به طوری که بسیاری از بزرگان مانند عقبه، ابوجهل و ابوسفیان خواستار ازدواج با او شدند، ولی وی هیچ یک از آنان را نپذیرفت.

رسول خدا بر طبق قرارداد، به سفر شام رفت. پس از رسیدن به شام مال‌التجاره را فروخت و در عوض آنچه مورد نیاز بود خریداری کرد و با کاروان قریش به مکه مراجعت نمود. چون به مکه رسیدند، خدیجه

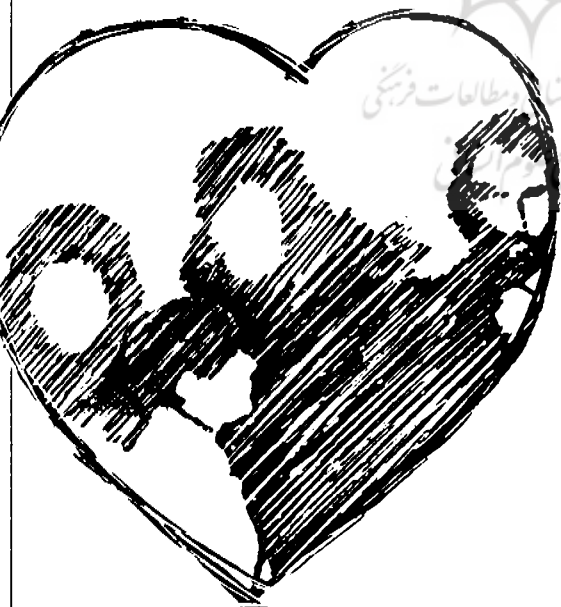
بسی اعتنائیها باید بکوشند به خاطر خدا و انسانیت برخوردار می‌باشند. در اینجا یک نمونه از ازدواجهای موفق را از زوایای تاریخ اسلام بیرون آورده، در معرض مطالعه خوانندگان ارجمند مجله قرار می‌دهیم. از آنجا که همه مسلمانان وظیفه دارند از رفتار و کردار رسول خدا الهام بگیرند، ازدواج ساده و سهل رسول خدا با خدیجه کبری را هم باید الگو قرار دهند.

رسول خدا (ص) سالهای دوران جوانی را کم‌کم پشت سر می‌گذاشت، اگرچه دست تقدیر او را برای هدف بزرگتر و عالی‌تری که نجات و سعادت بشریت در آن نهفته بود، پرورش می‌داد.

پیامبر اسلام پیش از آنکه به مقام نبوت و رهبری جهانیان مبعوث گردد، همانند سایر مردم از انجام امور عادی مربوط به کسب و تجارت و تشکیل خانواده ناگزیر بود. بازرگانان مکه برای تجارت دو مرتبه در سال به خارج از عربستان مسافرت می‌کردند. تابستانها به شام و زمستانها به یمن روانه می‌شدند.

خدیجه زنی عقیفه، خردمند و محترم از قبیله قریش بود. قبلاً دو شوهر کرده و پس از فوت آنان ثروتی سرشار به او رسیده بود. راستگویی، امانت و خوش خلقی رسول خدا که زبان زد همگان بود، به گوش خدیجه هم رسیده بود و او در دل با همه وجود در برابر کمالات رسول خدا خاضع بود.

خدیجه کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به وی پیشنهاد کرد که باغلام او میسره برای تجارت به شام برود و در عوض سهمی بیشتر از دیگران دریافت کند. رسول خدا این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید و او نیز این



اورا وادار می‌کرد تا اینچنین با رسول خدا سخن بگوید.

در فرصتی ابوطالب عموی پیامبر، به اتفاق عده‌ای از قریش به دیدار و رفته بن نوفل که عموی خدیجه بود رفتند. در آغاز عموی پیامبر فرمود: خدای را سپاس که ما را از فرزندان ابراهیم و اسماعیل قرار داده، ما را در جوانی خانه کعبه که محیطی امن است، استقرار بخشید و برکت و خیر را بر ما ارزانی داشت. سپس گفت: برادرزاده من با هرکس از فامیل قریش مقایسه شود، از همه برتر و والایتر است و هرگز همانندی ندارد. آنچه که مسلم است اینکه برادرزاده من به خدیجه تمایل دارد و ما برای خواستگاری از خدیجه بدینجا آمده‌ایم.

پس از اتمام سخنان ابوطالب و رفته عموی خدیجه به سخن گفتن پرداخت و در حالی که دچار لکنت زبان شده بود، از ادامه سخن خودداری کرد. در این هنگام خدیجه با قدرتمندی به سخن گفتن پرداخته، چنین گفت: عموی بزرگوار، در امر ازدواج و تصمیم‌گیری خود من بر شما اولویت دارم، لذا من خود را به عقد برادرزاده شما در می‌آورم، در حالی که مهریه این پیوند در عهده خود من می‌باشد.

اطرافیان از این همه شهامت و گذشت دچار شگفتی شدند و زبان به اعتراض گشودند. ابوطالب فرمود: بلی، اگر دامادی همانند برادرزاده من باشد، انجام هرکاری زیبا و شایسته است.

پس از پایان خواستگاری و پیوند، در آن هنگام که رسول خدا (ص) قصد حرکت داشت، خدیجه جلو آمده، با یک دنیا تکریم و احترام عرض کرد: آیا به خانه می‌روید؟ این

اموالی را که نبی اکرم (ص) خریداری کرده بود، به بیشتر از دوبرابر فروخت و سود زیادی به دست آورد. تعریف و تحسین‌هایی نیز که میسر از رسول خدا برای خدیجه نقل کرده بود، شوق و اشتیاق او را فراوانتر می‌ساخت.

به نقل برخی از روایات، خدیجه، نفیسه دوست و همدم خود را نزد آن حضرت فرستاد و چنین پیغام داد: پسر عموی عزیز به علت خوشاوندی با تو و به دلیل شرافت و امانت و خوش خلقی تو مایلم با تو ازدواج نمایم.

بنا بر نقلی رسول خدا در پاسخ نفیسه که پرسیده بود پولی را که از سود مال‌التجاره شام به دست آورده‌ای چه خواهی کرد؟ رسول خدا (ص) فرمود: قرار است که عمومیم برای من همسری انتخاب کند، تا من تشکیل خانواده دهم. بنا بر روایتی خود خدیجه به رسول خدا گفت: آیا راضی نیستی که من از بهر تو زنی خطبه کنم؟ رسول خدا فرمود: اگر راضی باشم چه می‌کنی؟ خدیجه گفت زنی برای تو سراغ دارم که از قوم تو بوده، از جمال و کمال از همه زنان مکه برتر است و ولی در عوض دارای دو عیب است، یکی آنکه پیش از تو شوهر کرده، دیگر آنکه سنش از تو افزونتر است.

رسول خدا به فراست دریافت که منظور خدیجه چیست و با کمال شرم و حیا فرمود: تو را ثروت و مال فراوان است و من از مال دنیا دستم تهی است. خدیجه گفت: آنچه مراست در اختیار توست، و هم اکنون به نزد اعمام و خویشان خود برو و به آنها بگو مرا برای تو خواستگاری کنند، و از کابین بزرگ بیم مکن، آن را از مال خودم خواهم پرداخت.

همه بخوبی درک می‌کنیم که این مهر و محبت خدیجه نسبت به رسول خدا بود که

بقیه از صفحه ۴۱

خواب آلودگی و پاره‌ای از مواقع خوابیدن در کلاس، عدم توانایی در خواندن مطالب، بخصوص مطالب نوشته شده روی تخته کلاس، بیقراری، کم اشتها، حالت تهوع، بی‌علاقگی به ورزش، احساس خستگی و سرانجام عطش زیاد و تکرر ادرار.

پانویسها:

- ۱ - آمار ارائه شده به وسیله فدراسیون بین‌المللی دیابت (IDF)
- ۲ - آمار ارائه شده به وسیله انجمن دیابت ایران (ADA)
- ۳ - بیهوشی کامل
- ۴ - فشارهای روانی
- ۵ - هیپرگلیسمی
- ۶ - هیپوگلیسمی
- ۷ - گلوکاکن ماده‌ای است که به توسط لوزالمعده ساخته می‌شود و وظیفه‌اش این است که در مواقع ضروری، قندهای انباشته شده در کبد را وارد خون کند؛ یعنی درست عکس انسولین عمل می‌کند.

منابع:

این مقاله با استفاده از نشریات انجمن دیابت ایران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و با راهنماییهای ارزنده جناب آقای دکتر اسدالله رجب، رئیس انجمن دیابت ایران، تهیه شده است.

خانه خانه شماست و من کنیزک شما هستم. ابن عباس نقل می‌کند: اولین فردی که از زنان به رسول خدا ایمان آورد، خدیجه کبری بود. خدیجه آنچنان به رسول خدا مهر و محبت می‌ورزید که رسول خدا تا زمانی که او زنده بود همسر دیگری انتخاب نمود و وقتی او از دنیا رفت همیشه به یاد محبت‌ها و مهرهای خدیجه بود. در تاریخ آمده است: زمانی رسول خدا پیرزنی را دیدار کرد و به او احترام و محبت خاص ابراز داشت. عایشه علت را از رسول خدا جویا شد، او در پاسخ فرمود: این زن از دوستان خدیجه بود و من به خاطر خدیجه به او احترام گذاشتم.^۶ آری انسانها می‌آیند و می‌روند، ولی مهرها و محبت‌ها هرگز فراموش نمی‌شود.

منابع:

- ۱ - کتاب شرایع الاسلام، تألیف علامه و محقق حلی، باب نکاح
- ۲ - روان شناسی مان، ترجمه محمود صناعتی
- ۳ - نهج البلاغه، ماده عقل
- ۴ - سوره مؤمنون، آیه ۹۶
- ۵ - کتاب منتهی الآمال، تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره
- ۶ - کتاب رحمة العالمین، تألیف فضل‌الله کمپانی، فصل از دواج رسول خدا (ص)

